

## عوامل رافع آثار محکومیت کیفری

محمود شیخ زاده\*

چکیده

محکومیت کیفری علاوه بر تحمیل مجازات، آثار و عواقب سوئی دارد که حتی پس از اتمام مجازات، در محکوم علیه باقی می‌ماند و موجب برخی محدودیتها بر وی می‌گردد، که ایجاد سوء سابقه کیفری از آن جمله است. از آنجا که یکی از اهداف مهم مجازات، اصلاح و بازپروری مجرمان و تلاش جهت بازگرداندن آنها به جامعه است، لذا شایسته است که پس از گذشت زمانی با حصول برخی شرایط خاص، لکه ننگ سوء سابقه از سبج کیفری محکومین محو شود و آنان در موقعیت افراد فاقد سابقه قرار گیرند. در این مقاله از عواملی بحث می‌شود که آثار و نتایج ناشی از محکومیت کیفری را زایل می‌کند و اشخاص را به موقعیت قبل از ارتکاب جرم برمی‌گرداند، که از جمله آنها عفو عمومی، تعلیق اجرای مجازات، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت و نسخ قانون جزاست که در چهار گفتار جداگانه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: محکومیت کیفری، عفو، تعلیق اجرای مجازات، گذشت شاکی خصوصی، جرائم قابل گذشت و نسخ قانون جزا.

---

\* عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه تبریز

## مقدمه:

چنان که می‌دانیم محکومیت کیفری علاوه بر مجازات، آثار و تبعات سوئی دارد که حتی سالیان متمادی بعد از اتمام دوره مجازات باقی می‌ماند و موجب محدودیت و ممنوعیت‌هایی برای محکوم علیه می‌گردد که از آن جمله مجازات تبعی و همچنین ثبت سابقه محکومیت در سجل کیفری مجرمین است.

سابقه‌دار شناخته شدن اشخاص علاوه بر فشارهای روحی و روانی، که برای مجرم و خانواده او دارد، به‌طور مستقیم در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی وی نیز اثر می‌گذارد؛ به طوری که در هیچ یک از ادارات و موسسات دولتی پذیرفته نمی‌شوند و حتی در اکثر مشاغل خصوصی و آزاد هم تمایلی به پذیرفتن این‌گونه افراد، نیست. اما از آنجا که یکی از اهداف مهم مجازات، اصلاح و بازپروری مجرمان و تلاش جهت بازگرداندن آنها به یک زندگی شرافتمندانه است<sup>۱</sup> بنابراین عقل و انصاف اقتضاء می‌کند که تنبیه و ندامت این نوع افراد پاداشی هم در برداشته باشد و الا محکومی که از عمل خود پشیمان شده و مصمم گردیده است که خود را اصلاح بکند، چنانچه مشاهده نماید که حقوق از دست رفته خود را هیچ وقت نمی‌تواند به دست آورد، هرگز به فکر اصلاح خود بر نمی‌آید.

بنابراین چه پاداشی مهمتر از اینکه روزی لکه ننگ سوء پیشینه از سجل کیفری محکومین زایل شود و آنان در موقعیت سایر افراد جامعه قرار گیرند و با خیال راحت به کسب و کار و فعالیت پردازند؟

فلذا مطالب این مقاله به عواملی اختصاص دارد که آثار و نتایج ناشی از محکومیت را زایل می‌کند و درواقع شخص را به موقعیت قبل از ارتکاب جرم برمی‌گرداند. برخی از این عوامل، شخصی است؛ بدین معنی که قانونگذار با توجه به وضعیت خاص جانی یا مجنی علیه، که بعد از وقوع جرم به وجود می‌آید، محکومیت و یا آثار حاصل از آن را از بین می‌برد؛ به عنوان مثال، هر گاه محکومی که اجرای مجازات وی معلق شده در طول مدت تعلیق، جرمی مرتکب نشود و از دستورهای

دادگاه تبعیت کند به محض اتمام دوره تعلیق حکم محکومیت صادره بلاثر می‌شود و از سجل کیفری او محو می‌گردد<sup>۲</sup> و بدین ترتیب به اعاده حیثیت نایل می‌شود؛ بنابراین عواملی چون تعلیق اجرای مجازات و گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت، جزو این دسته‌اند.

دسته‌ای دیگر از این، عوامل عینی هستند؛ منظور از عوامل عینی، آن مواردی است که مقنن با توجه به مصلحت اجتماعی و حفظ نظم و برقراری عدالت، از اجرای مجازات و یا از جریان نتایج آن صرف نظر می‌کند؛ به عبارت دیگر منصرف از شخص مجرم یا محکوم علیه، مجازات و یا نتایج حاصل از آن را زایل می‌سازد؛ و لذا فایده‌ای که در عدم اجرای مجازات و یا عدم جریان آثار ناشی از آن، به دست می‌آید بیشتر از اجرای آنهاست؛ به عنوان مثال، عفو عمومی یکی از این موارد است که غالباً بعد از وقوع انقلابات و آشوبهای سیاسی، صلاح کشور و دولت در این است که از محکومیت محکومین صرف نظر نماید و آن را به مورد اجرا نگذارد. در نسخ قانون جزا نیز این ویژگی وجود دارد.

اکنون مختصراً به بررسی رفع آثار محکومیت کیفری از طریق عفو، تعلیق اجرای مجازات، گذشت شاکی خصوصی و نسخ قانون جزا می‌پردازیم.

### گفتار اول: عفو

در صورتی که جرمی واقع شود، قوای عمومی کشور می‌توانند به لحاظ رعایت عدالت یا نفع اجتماعی از حق تعقیب خود جزئاً یا کلاً صرف نظر نمایند. اجرای حق مزبور به صور مختلف انجام می‌پذیرد؛ گاهی تعقیب را قطع می‌کند؛ زمانی محکومیت را زایل می‌سازد؛ گاهی هم مجازات را تخفیف می‌دهد، یا به مجازات از نوع دیگر تبدیل می‌نماید و در مواردی محرومیت‌های حقوقی و فقدان صلاحیت را، که ضمن حکم یا به تبع آن برقرار می‌گردد، قطع می‌کند.

در تمام حالات فوق یک اصطلاح کلی در خصوص تمام موارد به کار می‌رود که می‌گویند، دولت او را مورد عفو قرار داد. عفو یک وسیله اعلام گذشت و ابراز رأفت

و محبت است، که توسط قانونگذار یا رئیس حکومت و دولت به منظور تعدیل احکام شدید کیفری نسبت به مجرمین و یا محکومین به عمل می‌آید.

در حقوق جزا اصطلاح عفو در مفهوم عفو عمومی و عفو خصوصی به کار رفته است و هر کدام دارای مبانی و آثار خاص خود است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عفو و تخفیف مجازات محکومان را از اختیارات مقام معظم رهبری دانسته است.<sup>۳</sup>

#### الف- عفو عمومی

عفو عمومی عبارت از اقدامی است که در آن پاره‌ای از جرایم و مجازاتها، بنابر دلایل و مصالح سیاسی و اجتماعی مورد بخشش جامعه قرار می‌گیرد و رسماً به دست فراموشی سپرده می‌شود.

آقای دکتر لنگرودی در این زمینه می‌گویند: «عفو به طور نوعی و کلی است. به موجب قانون خاص در موردی که عده زیادی در مقاصد معین شرکت کرده باشند، این عفو ممکن است حتی قبل از دادرسی اعلان شود و معافیت از مجازات در این عفو به طور قطعی (نه مشروط) است و تمام آثار جرم را از بین می‌برد؛ یعنی عنوان کیفری عمل را سلب می‌کند و متهم پس از صدور فرمان عفو عمومی، حق تعقیب دعوی را برای اثبات بی‌تقصیری خود ندارد. در صورت اجراء شدن قسمتی از حکم کیفری، عفو عمومی موجب تعطیل اجرای باقی محکومیت می‌شود.<sup>۴</sup>

#### ۱- مبنای عفو عمومی

عفو عمومی یک اقدام سیاسی و اجتماعی است، که هدف آن ایجاد محیط مساعد و اطمینان بخش است که پس از اغتشاش و یا انقلاب ضرورت پیدا می‌کند. در این زمینه علمای حقوق اتفاق نظر دارند. پروفیسور گارو در این خصوص می‌گوید: عفو عمومی عرفاً یک قاعده سیاسی است، که برای ایجاد آرامش بعد از یک انقلاب و اغتشاش، در جرایم سیاسی و مطبوعاتی به کار می‌رود و عملاً دارای خاصیت عطف به ماسبق شدن و محدود کردن اجرای قوانین کیفری است.<sup>۵</sup>

به نظر دکتر هدایتی «عفو عمومی وسیله‌ای است که معمولاً پس از انقلاب سیاسی برای خاموش کردن محرکین آن و از بین بردن آثار انقلاب به عمل می‌آید و ممکن است به جرایم سیاسی، مطبوعاتی، مالی، نظامی و غیره ناظر باشد.<sup>۶</sup> بدین ترتیب عفو عمومی معمولاً بعد از یک سری تحولات در جامعه و به دنبال نهضت یا انقلابی صادر می‌شود، که هم شامل حال انقلابیون - که در زمان رژیم قبل مرتکب جرایمی شده‌اند- و هم شامل حال بعضی از وابستگان رژیم سابق خواهد شد و ممکن است شامل حال افراد عادی نیز بشود؛ برای مثال ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۵۸/۱/۱۸ شورای انقلاب، جرایم سیاسی انقلابیون در زمان رژیم گذشته را مورد عفو قرار داده است: «محکومیت کلیه کسانی که به عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۵۷/۱۱/۱۶ به حکم قطعی محکوم شده‌اند، کان لم یکن و ملغی الاثر تلقی می‌شود و کلیه آثار تبعی محکومیت‌های مزبور موقوف الاجرا خواهد بود.<sup>۷</sup>

همچنین شورای انقلاب در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی، مصوب ۵۸/۲/۱۹ کلیه جرایم واقع در رژیم گذشته را، که شامل جرایم عادی نیز می‌شد با شرایط خاص و مستثنی نمودن بعضی از جرایم را مورد عفو قرار داده است. «کلیه کسانی که تا تاریخ تصویب این قانون در مراجع قضایی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند، اعم از اینکه حکم قطعی درباره آنها صادر شده یا نشده باشد حسب مورد از تعقیب یا مجازات معاف خواهند شد...»<sup>۸</sup>

## ۲- شرایط و حدود عفو عمومی

عفو عمومی از آن جهت که جنبه کلی و نوعی دارد و مواردی از جرایم را از شمول مجازات کلاً معاف می‌نماید «از صلاحیت‌های قانونگذاری به شمار می‌رود. دلیل آن اصل، قانونی بودن جرم و مجازات است؛ زیرا همان‌گونه که قانونگذار جرایم و مجازات‌ها را وضع می‌کند، همین طور او حق حذف آنها را خواهد داشت.» شمول قانون

عفو عمومی در هر مورد به نظر مقنن محدود و منوط است؛ لذا در هر باید متن قانون عفو، مورد ملاحظه شود و ملاک و معیاری برای تعیین قلمرو آن به شمار آید؛ زیرا مقنن جرایمی را که عفو می‌کند، افرادی را که از آن بهره مند می‌سازد، شرایط و نحوه استفاده از قانون عفو را به طور آمرانه تعیین و اعلام می‌نماید.<sup>۹</sup>

عفو عمومی ممکن است مطلق یا مقید باشد. آخوندی در این خصوص می‌نویسد: «اگر مقنن برای استفاده از عفو عمومی شرایطی تعیین کند عفو مقید و در غیر این صورت مطلق خواهد بود.»<sup>۱۰</sup> بدین ترتیب می‌توان گفت لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۵۸/۲/۱۹ شورای انقلاب که مقرر می‌دارد: «کلیه کسانی که تا تاریخ تصویب این قانون در مراجع قضایی مورد تعقیب شده‌اند اعم از اینکه حکم قطعی درباره آنان صادر شده یا نشده باشد، حسب مورد از تعقیب یا مجازات معاف خواهند شد؛ مشروط بر اینکه شاکی یا مدعی خصوص نداشته یا شاکی یا مدعی خصوصی از شکایت خود گذشت کرده باشد.» از نوع عفو عمومی مقید یا خاص است و در مقابل، لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۵۸/۱/۸ شورای انقلاب، که فاقد هر گونه قید و شرطی است، از نوع عفو عمومی مطلق است.

### ۳- آثار عفو عمومی

عفو عمومی باعث زوال محکومیت قطعی می‌شود. بدین ترتیب اگر اقدامات تحقیقی و تعقیبی جریان داشته باشد قطع می‌شود و اگر قضیه به صدور حکم منتهی شده باشد آثار حکم محو می‌گردد.<sup>۱۱</sup>

ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ در این باره مقرر می‌داشت:

«عفو عمومی، که به موجب قانون مخصوص اعطا می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات را متوقف و آثار محکومیت را زایل می‌کند.»

بدین ترتیب مقصود از زوال محکومیت قطعی این است که با عطف به‌ماسبق شدن عفو، کلیه آثار مترتب بر محکومیت نیز از بین می‌رود. اگر محکومیت به مجازات حبس باشد باید زندانی فوراً مرخص شود و اگر محکومیت به جزای نقدی و مخارج دادرسی به نفع دولت باشد باید آنچه وصول شده پس بدهند و از وصول بقیه صرف نظر کنند.<sup>۱۲</sup> و اگر کسانی که مشمول عفو عمومی شده‌اند مرتکب جرم جدیدی شوند، سابقه محکومیتی، که مشمول عفو عمومی گردیده، برای تکرار جرم و تشدید مجازات به حساب نمی‌آید.

رای وحدت رویه شماره ۲۴/۵۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در این باره حاکی است:

«آثار محکومیت کیفری، که شامل مجازاتهای تبعی نیز است، طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی با تصویب قانون عفو عمومی زایل می‌گردد. بنابراین محکومیتهای کیفری مربوط به قبل از تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزائی مصوب ۵۸/۲/۱۸ در صورتی که بزهای موضوع این محکومیت مستثنیات مصرحه در لایحه قانونی مذکور نباشد، فاقد آثار کیفری است و در صورت ارتکاب بزه جدید از ناحیه محکوم علیه، رعایت مقررات مربوط به تکرار جرم جایز نیست.<sup>۱۳</sup> شایان یادآوری است که عفو عمومی فقط حالت مجرمانه را از بین می‌برد و همان طوری که علمای حقوق معتقدند آثار و نتایج حقوقی اعمال مجرمانه به اعتبار خود باقی است.<sup>۱۴</sup> بدین ترتیب عفو عمومی به حقوق شاکی خصوصی و متضرر از جرم، لطمه‌ای وارد نمی‌آورد و مرتکب جرم باید آن را جبران نماید. کما اینکه در ذیل لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزائی مصوب ۵۸/۶/۲۰ شورای انقلاب این مطلب صریحاً قید شده است:

«... و این عفو در حقوق خصوصی متضرر از جرم تأثیری ندارد و هر گاه متضرر از جرم در موعد قانونی از دادگاه جزا مطالبه ضرر و زیان کرده باشد، دادگاه به دعوای مزبور رسیدگی و نسبت به ضرر و زیان، حکم مقتضی خواهد داد.<sup>۱۵</sup>»

## ب- عفو خصوصی

عفو خصوصی عبارت از بخشش توأم با عطفوتی است که از طرف عالی‌ترین مقام اجرایی کشور، نسبت به فردی که مجرم شناخته شده و به حکم قطعی دادگاه محکوم گردیده اعمال می‌گردد، و در نتیجه محکوم علیه از تمام یا قسمتی از مجازات مقرر معاف می‌شود. دکتر لنگرودی در تعریف عفو خصوصی می‌نویسد: «عفو خصوصی یعنی اجرا نکردن همه یا برخی از کیفر به دستور پادشاه (یا رئیس دولت) به منظور تعدیل احکام شدید کیفری و یا تشویق محکومانی که در دوره اجرای کیفر، سلوک خوب داشته‌اند و مختص موردی است که حکم قطعی محکومیت صادر شده باشد (محکوم به حکم غیابی مشمول آن نمی‌شود) و در قوانین عادی پیش بینی می‌شود و تمام آثار محکومیت را از بین نمی‌برد (محرومیت از حقوق اجتماعی از بین نمی‌رود) و سابقه برای تحقق تکرار جرم است.<sup>۱۶</sup>

حق عفو در سابقه تاریخی، به پادشاهان اختصاص داشته است. اکنون نیز این امر با تحولات و تغییراتی اعمال می‌گردد. هر چند که پاره‌ای از صاحب‌نظران برجسته همچون بکاریا، گذشت از تبهکاران را دور از مصلحت و عدالت دانسته‌اند.<sup>۱۷</sup> به هر ترتیب امروزه عفو خصوصی می‌تواند به عنوان پاسخی مثبت به پاره‌ای از توقعات عدالت خواهان برای جبران برخی از اشتباهات قضایی و یا تعدیل پاره‌ای از مجازاتهای سخت و غیر متناسب تلقی شود. دکتر باهری در این زمینه می‌نویسد: «حق اعطای بخشودگی (عفو خصوصی) وسیله‌ای است برای لحاظ حسن رفتار و اخلاق شخص محکوم و به همین جهت متضمن فایده اجتماعی است...»<sup>۱۸</sup>

دکتر علی آبادی درباره ارزش عفو خصوصی می‌نویسد:

«با اینکه در حقوق جزا برای اسقاط مجازات و یا تعدیل آن مؤسسات قضائی متعددی وجود دارد، مع ذالک عفو خصوصی مزیت خاص خود را حفظ کرده است؛ زیرا از قاعده تعلیق فقط مجرمین بدوی استفاده می‌کنند، به علاوه در موقع اعطای آن تنها رفتار گذشته متهم مطرح است و رفتار آینده او مطمح نظر قرار نمی‌گیرد.



استفاده مجرمین از آزادی مشروط، به واسطه شرایط سنگین آن، دشوار است و عفو عمومی، یکی از نهادهای حقوق جزاست که مجرمین را کورکورانه از آن بهره‌مند می‌سازد. بنابراین عفو خصوصی مکمل تأسیسات فوق است تا شدت مجازاتها را تعدیل و اشتباهات قضایی را تا حدی جبران کند.<sup>۱۹</sup>

عفو خصوصی همان طوری که درباره گفته شد، از اختیارات رئیس کشور محسوب و دارای آثاری بدین شرح است:

۱- عفو موجب معافیت از مجازات است. معافیت ممکن است نسبت به تمام مجازات باشد یا نسبت به بعضی آن، از طرف دیگر بر اثر عفو ممکن است مجازات محکوم تخفیف یابد.

۲- عفو موجب زوال محکومیت جزائی نیست؛ بنابراین سابقه محکومیت در سجل کیفری محفوظ می‌ماند و در تکرار جرم به حساب می‌آید و محرومیت‌های ناشی از محکومیت جزایی از بین نمی‌رود.

باید یادآوری کنیم که در ماده ۵۶ قانون مجازات عمومی (اصلاحی ۵۲/۱۰/۱۰) عفو خصوصی عنوان شده بود که می‌توانست در جرایم سیاسی شامل تمام یا قسمتی از مجازات می‌شد و در سایر جرایم، محکومیتها تنزل پیدا می‌کرد. این عفو در جرایم سیاسی مجازاتهای تبعی و تکمیلی، ولی در جرایم عمومی فقط مجازات اصلی را در بر می‌گرفت.

ج- بررسی نوع عفو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به مطالبی که گفته شد حالا به بررسی نوع عفو مقرر در، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم.

بند ۱۱ اصل یک صد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران<sup>۲۰</sup> عفو و یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی را پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه از اختیارات مقام رهبری دانسته است و متعاقب آن ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، عبارات مذکور را عیناً تکرار نموده است.

با توجه به اختلاف مفاهیم عمومی و خصوصی عفو، این سؤال مطرح می‌شود که عفو یا تخفیف عنوان شده در اصل و ماده مذکور، به کدامیک از مفاهیم مربوط است؟

در پیش نویس قانونی اساسی به «اعلام عفو عمومی» و تخفیف مجازات محکومین اشاره شده بود.<sup>۲۱</sup> حال آنکه در مذاکرات خبرگان قانون اساسی نسبت به قضیه دقت چندانی نشده و مسأله با «عفو عمومی» شروع و نهایتاً با عفو و تخفیف مجازات محکومین» تصویب شده است.<sup>۲۲</sup> بنابراین با توجه به دکترین حقوق و رویه‌های موجود، به تبیین جایگاه مفهوم مذکور می‌پردازیم:

۱- همان‌گونه که اشاره شد عفو عمومی به دلیل آنکه دارای مفهوم کلی و نوعی است، همانند برقراری مجازات باید به تصویب قوه مقننه برسد و این نوع عفو مجموعه جرایم و مجازاتهای مندرج در قانون عفو را شامل می‌شود.

۲- عفو خصوصی گذشت با عفو عمومی توأم است که در آن قوه مجریه (عالی‌ترین مقام کشور) تمام یا قسمتی از مجازات را می‌بخشد یا تخفیف می‌دهد یا مجازات را به مجازات سبک‌تری تبدیل می‌نماید. این نوع عفو به دلیل آنکه با توجه به اوضاع و احوال خاص و وضعیت برخی از محکومین به صورت فردی یا گروهی اعمال می‌گردد، جنبه فردی و غیر نوعی دارد و به تصویب قانونگذار نیازی ندارد، هر چند که به نظر می‌رسد ضوابط کلی آن را قانونگذار باید تعیین نماید.

۳- حکم بند یازدهم اصل یک صد و دهم قانون اساسی و ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی در مورد «عفو و تخفیف مجازات محکومین» از آن جهت، که اشاره به تصویب قوه مقننه ندارد و به مجازات محکومین محدود است و جرایم را شامل نمی‌شود، عفو عمومی به نظر نمی‌رسد، بلکه از آن جهت که از طرف مقام رهبری (عالی‌ترین مقام قوه مجریه) اعمال می‌شود عفو خصوصی است.

۴- پیشنهاد عفو و تخفیف مجازاتها با رئیس قوه قضاییه است.<sup>۲۳</sup> این مقام به لحاظ اینکه ریاست عالی تمام دستگاههای قوه مذکور را بر عهده دارد، ظاهراً با دریافت

گزارش موارد ضروری تخفیف و یا عفو، آنها را جمع آوری و به مناسبت برخی از اعیاد مذهبی و یا ملی برای صدور حکم به مقام رهبری تقدیم می‌نماید.

۵- مندرجات آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب ۷۱/۱۲/۱۶ رئیس قوه قضائیه، که به منزله دستورالعمل قوه قضائیه در این خصوص است<sup>۲۴</sup> مبنای کار و میزان بخشودگی را وضعیت اصلاح‌پذیری و موثر بودن مجازات در رفتار محکوم علیه قرار داده است. (مواد ۴ و ۵ آیین‌نامه مذکور).

مراتب مذکور نظریه خصوصی بودن عفو و تخفیف مجازات محکومین را تقویت می‌کند.

نکته‌ای که در پایان این مبحث باید یادآوری شود این است که عفو قابل رد نیست؛ یعنی محکومی که مشمول عفو واقع شده نمی‌تواند آن را رد نماید؛ زیرا مجازات شدن حقی برای او نیست که در مقام مطالبه حق خود برآید و دولت را مجبور کند مجازاتی که مشمول عفو شده؛ یعنی اجرای آن منافی با مصلحت اجتماعی تشخیص داده شده در باره او اجرا نمایند.<sup>۲۵</sup> مضافاً این که عفو از قواعد آمره به شمار می‌آید و لذا اشخاص نمی‌توانند با میل و رغبت خود از اجرای آن خودداری نمایند.

### گفتار دوم- تعلیق اجرای مجازات

#### الف- دلایل اعمال تعلیق اجرای مجازات

از جمله موارد رفع آثار محکومیت کیفری، تعلیق اجرای مجازات است. تعلیق اجرای مجازات یکی از دستاوردهای مکتب تحقیقی حقوق جزاست که با استفاده از آن محکوم علیه، هم از محیط زندان- که خود عاملی مؤثر در آموختن شیوه‌های جدید بزهکاری به مجرمین است - دور نگه داشته می‌شود و هم در مدت تعلیق، کاملاً مواظب اعمال و رفتار خود است تا از انجام اعمال خلاف قانون خودداری بنماید؛ زیرا در غیر این صورت نامبرده اگر محکومیت قطعی جدیدی پیدا نماید حکم معلق نیز

درباره او اجرا می‌شود. بدین ترتیب در این تأسیس حقوقی، هم نفع فردی و هم نفع اجتماعی ملحوظ است.

دکتر نوربها در توجیه هر کدام از موارد فوق می‌نویسد:

اولاً- تعلیق کیفر به نفع مرتکب جرم است؛ هر چند با حکم مجازات، مجرم را متوجه به خطری که در جامعه ایجاد کرده می‌کنند و او را به مجازات محکوم می‌نمایند ولی به بزهکار فرصت داده می‌شود تا در ترمیم و جبران عمل خود بکوشد و در عین حال بداند که جامعه در صدد انتقام از او نیست و پیش از آنکه با اجرای مجازات تنبیه‌اش کنند صلاح او مورد نظر است. با این فرض مرتکب جرم به واسطه انجام بزه دچار از هم پاشیدگی شغلی خانوادگی نخواهد شد و به دستگاه قضایی به عنوان حاکمی که مصالح او را مورد توجه قرار نمی‌دهد، نخواهد نگرست و نسبت به قانون و مجریان آن احساس همبستگی عاطفی بیشتر خواهد کرد و در اصلاح خود و بازگشت به جامعه خواهد کوشید.

ثانیاً- تعلیق کیفر به نفع جامعه نیز است؛ زیرا، غالباً از این تأسیس حقوقی وقتی استفاده می‌کنند که جرایم شدید نیستند و شخص بزهکار نیز داخل در عناوین مجرم حرفه‌ای و یا مجرم به عادت و خطرناک نیست و در نتیجه جامعه که از مجازات این‌گونه بزهکاران طرفی نخواهد بست، بیهوده تحمل مخارج نگهداری آنها را نخواهد کرد و به علاوه از نیروی فراوان این گروه از بزهکاران نیز بی‌نصیب نخواهد شد؛ وانگهی از تراکم محکومین در زندانها نیز جلوگیری می‌گردد.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که، تعلیق اجرای مجازات تحت تأثیر جرم شناسی معاصر و توجه به تربیت افراد بشر، که به سوی خیر و نیکویی گرایش دارند در قانونگذاریهای مختلف مورد عنایت قرار گرفته است.<sup>۲۶</sup>

با عنایت به مفصل و طولانی بردن بحث تعلیق اجرای مجازات فقط به طور اجمال به بررسی تعلیق اجرای مجازات در حقوق ایران و رفع آثار محکومیت کیفری به سبب آن خواهیم پرداخت.

## ب- بررسی قوانین مربوط به تعلیق اجرای مجازات

مواد ۴۷ تا ۵۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به تعلیق مجازات اختصاص داشت که با تصویب قانون تعلیق اجرای مجازات مورخ ۱۳۴۶/۴/۲۶ نسخ گردید.<sup>۲۷</sup> قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ در ماده ۴۰ خود، تعلیق را در محکومیت‌های تعزیری با تغییرات جزئی و با شرایطی که در بندهای مختلف قانون ۱۳۴۶ پیش بینی شده بود، پذیرفت.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز، فصل سوم خود را که شامل ۱۱ ماده است به تعلیق اجرای مجازات اختصاص داده است. در این قانون علاوه بر اضافه شدن محکومیت‌های بازدارنده به محکومیت‌های تعزیری قابل تعلیق، محکومیت‌های قطعی مؤثر در عدم اعمال تعلیق نیز معین شده است.

به موجب مقررات مذکور، در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده، حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایطی از دو تا پنج سال معلق نماید، که برخی از این شروط راجع به گذشته محکوم است؛ مثل فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری و برخی از آن به نوع جرم ارتكابی مربوط است؛ زیرا مقنن؛ توجه به اینکه برخی از جرایم امنیت اقتصادی و اجتماعی کشور را بیش از حد مورد تهدید قرار می‌دهد، لذا اجرای بعضی از احکام جزائی را قابل تعلیق نمی‌داند؛ مثل جرایم مربوط به مواد مخدر، اختلاس، ارتشاء، جعل، کلاهبرداری و غیره. به هر حال مواد ۲۷، ۳۲ و ۳۳ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایمی که مشمول تعلیق قرار گرفته است مقرر می‌دارد:

ماده ۲۷: «قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تعلیق شده اگر بازداشت شده باشد به دستور دادگاه فوری آزاد می‌گردد.

ماده ۳۲: هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده، مرتکب جرایم مستوجب محکومیت مذکور در ماده

۲۵ نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود. برای کلیه محکومین به مجازاتهای معلق باید، بلافاصله پس از قطعیت حکم، از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیتدار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد، باید مراتب فوری برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیتدار اعلام شود.

تبصره: در مواردی که به موجب قوانین استخدانی، حکمی موجب انفصال است، شامل احکام تعلیقی نخواهد بود، مگر آنکه در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.»

ماده ۳۳: «اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده، در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی، که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود، به محض قطعی شدن، دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین، باید الغای آن را اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجرا گردد.»

با توجه به مواد مذکور ملاحظه می‌شود که قانونگذار یک دوره آزمایش به مدت دو تا پنج سال را برای محکومی که مجازات وی معلق شده در نظر گرفته است؛ بنابراین آثار تعلیق مجازات در دوره آزمایش و پس از آن چنانچه محکوم علیه مرتکب جرم جدیدی نشده باشد و همچنین در موردی که وی در دوره آزمایش مجدداً مرتکب جرم می‌گردد جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ج- آثار تعلیق اجرای مجازات

۱- آثار تعلیق در دوره آزمایش: کسی که از تعلیق اجرای مجازات استفاده می‌کند از تحمل مجازات اصلی معاف می‌گردد و اگر در زندان باشد، بلافاصله آزاد می‌شود و چنانچه به جریمه یا جزای نقدی محکوم شده باشد، از پرداخت آن معاف

می‌شود<sup>۲۸</sup> و در صورتی که در حال بازداشت موقت باشد فوری آزاد می‌شود؛ اما سایر آثار محکومیت به شرح زیر، همچنان متوجه او خواهد بود:

۱-۱- محکومیت او در سجل کیفری درج می‌گردد.

۱-۲- چون محکومیت محکوم باقی می‌ماند، آثار عدم اهلیت‌های ناشی از آن ادامه پیدا می‌کند؛ البته عده‌ای از علمای حقوق جزا معتقدند که مجازات‌های تبعی، که از آثار مترتب بر محکومیت جزایی است، معلق می‌شود<sup>۲۹</sup> و در مورد مجازات‌های تکمیلی اختیاری و تکمیلی اجباری، عده‌ای از علمای حقوق جزا نظرشان بر این است که این نوع مجازات‌ها معلق نمی‌شوند<sup>۳۰</sup> و در مقابل، نظر دکتر صانعی این است که «تعلیق مجازات تنها به مجازات اصلی منحصر نیست، بلکه در طول مدت تعلیق مجازات‌های تبعی تکمیلی نیز معلق می‌گردد.<sup>۳۱</sup>»

۲- آثار ارتکاب جرم در دوره آزمایش: به محض اینکه محکوم در دوره آزمایش مرتکب جرایم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود، حکم تعلیق مجازات سابق، لغو و مجازات هر دو جرم در باره او اجرا خواهد شد.

۳- آثار انقضای مدت آزمایش: هر گاه کسی که اجرای مجازات او معلق شده است در دوره آزمایش مرتکب جرمی که در قانون پیش بینی شده نگردد، از مزایای ذیل برخوردار خواهد شد:

۳-۱- به طور قطعی از اجرای مجازاتی که معلق گردیده معاف می‌شود.

۳-۲- محکومیت جزائی وی زایل و کان لم یکن خواهد بود؛ بنابراین محکومیت تعلیقی از سجل کیفری او محو می‌شود.

۳-۳- اگر مجازات‌های تبعی یا تکمیلی در مورد او اجرا می‌شد با زوال محکومیت، قطع می‌شود و اگر چنین شخصی بعداً مرتکب جرم شود، جرم او مشمول عنوان تکرار جرم نخواهد بود و همین طور نامبرده می‌تواند برای دومین بار با رعایت شرایطی از تعلیق استفاده نماید. دکتر علی آبادی در مخالفت این نظریه می‌نویسد:

«این نظریه از لحاظ دفاع جامعه شاید رایج و مقبول نباشد و بهتر است از قانون جزای ایتالیا، که مقرر داشته تعلیق را نمی‌توان بیش از یک دفعه به مجرم داد، تبعیت نمود.<sup>۳۲</sup>»

به هر صورت محکومینی که در دوره آزمایش مرتکب جرمی نگردند، به تصریح ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی، محکومیت تعلیقی بی‌اثر محسوب و از سجل کیفری آنان محو می‌شود و در واقع به اعاده حیثیت نایل می‌شوند؛ چونکه هدف اساسی از اعاده حیثیت این است که سابقه محکومیت از سجل کیفری محکوم زایل شود و شخص در تعداد افراد فاقد سوء سابقه قرار گیرد و لذا این امر تحصیل حاصل است.

#### ۵- چند نکته راجع به تعلیق اجرای مجازات

۱- مطابق ماده ۳۳ قانون مجازات اسلامی، فقط ارتکاب جرایم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ همین قانون، باعث لغو حکم مورد تعلیق شناخته شده است. مفهوم مخالف ماده مذکور این است که اگر محکومیت جدید از موارد مذکور در ماده ۲۵ نباشد، حکم تعلیقی لغو نخواهد شد.

۲- این سؤال ممکن است مطرح شود که آیا در مدت تعلیق اجرای مجازات می‌توان گواهی عدم سوء پیشینه کیفری برای محکوم علیه صادر نمود یا خیر؟

در این خصوص کمیسیون مشورتی حقوق جزای اختصاصی اداره حقوقی وزارت دادگستری چنین نظر داده است:

«... صدور گواهینامه عدم سوء پیشینه با قید اینکه اجرای محکومیتش تعلیق شده

است اشکالی ندارد ...<sup>۳۳</sup>»

۳- برابر رأی وحدت رویه شماره ۲۰۳-۴۸/۱۲/۲۰- هیات عمومی دیوان عالی

کشور محرومیت از حق رانندگی جزو مجازاتهای تکمیلی و قابل تعلیق است.<sup>۳۴</sup>

۴- به موجب تبصره ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی، احکام تعلیقی در انفصال مستخدمین مؤثر نیست، مگر اینکه در قوانین استخدامی و یا حکم دادگاه قید شده باشد.



## گفتار سوم - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

یکی دیگر از مواردی که باعث رفع آثار محکومیت کیفری می‌گردد گذشت شاکی یا مدعی خصوصی است.<sup>۳۵</sup> قانونگذار بعضی از جرایم را صرفاً به جهت حمایت از افراد و دفاع از منافع آنان، قابل مجازات می‌داند و در صورت رضایت و اعلام گذشت آنها، از اجرای مجازات مترتب بر آن صرف نظر می‌کند.

از طرف دیگر چون مجرم با ارتکاب جرم، نظم مطلوب و امنیت اجتماعی و ثبات جامعه را به هم می‌زند، لذا در هر موردی نمی‌توان صرفاً با اعلام رضایت شاکی یا مدعی خصوصی، مجازات یا محکومیت را ساقط نمود و مجرم را به امان خدا رها کرد؛ چونکه این اقدام نه تنها موجب تعدی و تجری مجرمین می‌شود، بلکه به نظم عمومی هم لطمه وارد می‌سازد؛ لذا با توجه به این جهات، قانونگذار فقط بعضی از جرایم را قابل گذشت دانسته و با اجتماع شرایطی، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی را به سبب زوال مجازات و محکومیت اعلام نموده است؛ مثل صدور چک بلامحل و غیره.

## الف - بررسی مبانی قانونی گذشت متضرر از جرم

قانونگذار در مواد مختلفی گذشت زیان‌دیده از جرم را عامل زوال مجازات یا محکومیت دانسته است. تبصره ۲ ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۵۲ در این باره مقرر می‌دارد:

«در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات موقوف شود محکوم علیه به اعاده حیثیت نایل می‌گردد. ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری سابق هم در این مورد اعلام می‌کرد:

«تعقیب امور جزائی که از طرف مدعی العموم موافق قانون شروع شده، موقوف نمی‌شود مگر در موارد ذیل: اول ... دوم - در صورت صلح مدعی خصوصی و متهم در مواردی که به صلح طرفین، تعقیب امر جزائی ترک می‌شود.

تبصره ۱- در مواردی که تعقیب جزائی با گذشت مدعی خصوصی موقوف می‌شود، هر گاه مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت نماید، اجرای حکم موقوف می‌گردد و چنانچه قسمتی از حکم اجرا شده باشد بقیه آن موقوف می‌ماند و آثار حکم مرتفع می‌گردد.

تبصره ۲- در مورد جرمهای مذکور در ماده ۲۷۷ قانون کیفر عمومی و سایر جرایم قابل گذشت و جرمهای زیر تعقیب جزائی جز با شکایت شاکی خصوصی شروع نمی‌شود و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌گردد مگر اینکه متهم به علت ارتکاب جرم مشابه آن سابقه محکومیت موثر کیفری داشته باشد ...»

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ بدون اینکه معیار و ضابطه خاصی در خصوص جرایم قابل گذشت و یا غیر قابل گذشت معین کند، در ماده ۲۳ شروطی را برای گذشت متضرر از جرم مقرر داشته است:

«در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم، تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد، گذشت باید منجز باشد و به گذشت معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هر گاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی، با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات، به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده‌اند، موکول است.

تبصره- حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراث، تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

به موجب تبصره ۳ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی الحاقی مصوب ۱۳۷۷ در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات موقوف شود، اثر محکومیت کیفری زایل می‌گردد.

همچنین در ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز آمده است: در مواردی که تعقیب امر جزایی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی موقوف می‌شود، هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت کند اجرای حکم موقوف می‌شود و چنانچه قسمتی از حکم اجراء شده باشد بقیه آن موقوف و آثار حکم مرتفع می‌شود، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

#### ب- شرایط گذشت متضرر از جرم

با توجه به اینکه در مواد مذکور برای گذشت زیان‌دیده از جرم شرایط و ضوابطی معین شده است لذا اجمالاً به بررسی آن شرایط می‌پردازیم:

۱- قابل گذشت بودن جرم: همان طوری که قبلاً گفتیم، برخی از جرایم صرفاً به علت حمایت از منافع افراد وضع شده‌اند و در صورت گذشت آنها برای جریان دعوی جهتی باقی نمی‌ماند؛ به عبارت دیگر این‌گونه جرایم با اعلام گذشت متضرر از جرم، جنبه عمومی خود را از دست می‌دهند؛ مثل جرم صدور چک بلامحل. در قانون مجازات اسلامی برای تشخیص جرایم قابل گذشت ضابطه و معیار دقیقی با غیر قابل گذشت تعیین نشده است. مع هذا قاعده‌ای که در این زمینه مطرح است حق الله و حق الناس است. بدین ترتیب فقط جرایمی که جنبه حق الناسی دارند قابل گذشتند. و در جرایمی که جنبه حق الهی دارند گذشت متضرر از جرم تأثیری ندارد. قبل از انقلاب اسلامی به موجب ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی و تبصره دو و سه ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری،<sup>۳۶</sup> بخش اعظم جرایم قابل گذشت، توسط مقنن احصاء شده بود. لذا جرایم قابل گذشت معین بودند و اگر احیاناً راجع به یک جرم نص خاصی وجود نداشت، اصل بر این بود که آن جرم قابل گذشت نیست؛ زیرا موارد قابل گذشت توسط مقنن اعلام شده بود.

در وضعیت فعلی، قانونگذار کشور ما با تأسی از مقررات مذکور، مجدداً روش قانونی را پذیرفته و در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ جرائم قابل گذشت تعزیری بازدارنده را مشخص نموده است.

### ۱-۱- جرایم قابل گذشت در حقوق اسلام

همان طوری که قبلاً متذکر شدیم قاعده کلی که در خصوص جرایم قابل گذشت در حقوق اسلام وجود دارد، حق الله یا حق الناس بودن آن است. بنابراین هر گاه جرم واقع شده از حقوق الناس باشد، با گذشت صاحب حق مجازات آن نیز ساقط می‌شود و اگر از حقوق الله باشد ساقط نخواهد شد. فقهای بزرگوار اسلام براساس روایات وارد شده از ائمه معصومین (ع) در مباحث حدود و تعزیرات، مواردی چند از حقوق الله را بیان نموده‌اند.

مرحوم آیت الله خوئی در این باره می‌فرماید:

«علی الحاکم ان یقیم الحدود بعلمه فی حقوق الله کحد الزنا و شرب الخمر و السرقة

و نحوهما...»<sup>۳۷</sup>

مستند این حکم روایاتی است که از امام صادق (ع) نقل شده و در آنها جرایمی مثل سرقت، شرب خمر و زنا حقوق الله و مواردی مثل قذف و افترا و قتل حق الناس شمرده شده است که اعمال مجازات در این موارد موقوف به مطالبه صاحب حق است.<sup>۳۸</sup>

حق الله و حق الناس در حقوق اسلام تعریف نشده و حقوقدانان اسلامی صرفاً به بیان مصادیق آن اکتفا کرده‌اند که آن هم مربوط به چند جرم خاص است:

«مجازات‌هایی که اعمال آنها را شارع مقدس از وظایف خود حاکم قرار داده است، مانند مجازات زانی و زانیه خواه آنان در اثر ارتکاب جرم متضرر شده باشند و یا نه؛ بنابراین مجازات زانی به عنف و یا بدون عنف از وظایف حاکم است؛ به این معنی که لازم است حاکم حد شرعی را درباره آنان جاری نماید. خواه شخص متضرر از

جرم رضایت بدهد و یا نه. همچنین در مورد شرب خمر شارع مقدس اسلام مجازات مجرم را از حقوق خود قرار داده و حاکم را موظف به اجرای آن دانسته است...»<sup>۳۹</sup>

«حق الناس، حقی است که آن را قانونگذار برای فرد خاص، یا افراد خاص مقرر داشته است تا در پرتو آن حق به منافع منظور دست یابند... حق قصاص نیز حق الناس است، یا حق الناس در آن بر حق الله غلبه دارد و فقط اختصاص به ولی یا اولیای دم یعنی صاحب یا صاحبان دم دارد...»<sup>۴۰</sup>

با توجه به مراتب فوق جنبه عمومی و خصوصی بودن جرایم که در قانون مجازات عمومی مطرح بود، امروزه کاربردی نخواهد داشت. «... و اما اینکه بعضی تصور کرده‌اند حقوق الله اختصاص به مواردی دارند که جرم و مجازات جنبه عمومی داشته باشند، درست نیست زیرا لازم می‌آید زنا، لواط، مساحقه، تقبیل، مضاجعه و شرب خمر و مانند اینها از مصادیق حقوق الله نباشد؛ همان طوری که در قوانین موضوعه سابق تصور می‌کردند؛ زیرا متهم را با گذشت شاکی و یا عدم اعلام شکایت مورد تعقیب قرار نمی‌دادند.»<sup>۴۱</sup>

به هر حال با توجه به منابع مختلف فقهی می‌توان نتیجه گرفت که کلیه جرایم مستوجب حد به استثنای قذف و سرقت در مرحله قبل از رفع الی الحاکم از حقوق الله می‌باشد و گذشت متضرر از جرم تأثیری در این جرایم ندارد. جرایم مستوجب قصاص یا دیه علی الاصول حق الناس محسوب گردند.<sup>۴۲</sup>

## ۲- فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری برای متهم

در تبصره ۲ ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری سابق برای سقوط دعوی عمومی به لحاظ گذشت متضرر از جرم، مقرر شده بود که باید متهم یا محکوم علیه سابقه محکومیت موثر کیفری نداشته باشد. این شرط در ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی نیز پیش بینی گردیده بود به نحوی که استرداد شکایت از طرف شاکی یا مدعی خصوصی در خصوص جرایم مقرر در آن ماده موجب موقوفی تعقیب جزائی می‌شد، مشروط بر اینکه متهم سابقاً محکومیت جنبه‌ای یا جنایی نداشته باشد.

این شرط در قانون مجازات اسلامی پیش بینی نشده و عملاً هم به آن توجه نمی‌شود لیکن با عنایت منطقی و معقول بودن آن، لازم است در حسن اجرای ماده ۲۲۷ قانون مذکور، مورد توجه و عنایت قضات محترم محاکم جزایی قرار گیرد.

### ۳- منجز بودن گذشت

ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می‌دارد:  
«... گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد...»

بنابراین هر گاه گذشت متضرر از جرم به صورت مشروط باشد، مثل اینکه بگوید اگر خوب شدم شما را می‌بخشم، این گذشت معتبر نخواهد بود.

### ج- آثار گذشت متضرر از جرم

گذشت متضرر از جرم نتایج و آثار زیر را در بر خواهد داشت:

#### ۱- سقوط دعوی عمومی

با گذشت متضرر از جرم، در جرایم قابل گذشت، رسیدگی در هر مرحله‌ای که باشد موقوف خواهد شد. از مفاد ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و سایر مقررات مربوط این امر مستفاد می‌گردد. به علاوه در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است:

«در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد...»

#### ۲- سقوط مجازات

ممکن است بعد از صدور حکم قطعی مجازات، شاکی یا متضرر از جرم، مجرم را ببخشد، در این صورت نیز مجازات ساقط می‌گردد. ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در این خصوص چنین پیش بینی کرده است:

«در مواردی که تعقیب امر جزایی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی موقوف می‌شود، هرگاه شاکی و مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت کند، اجرای حکم موقوف می‌شود و چنانچه قسمتی از حکم اجرا شده باشد، بقیه آن موقوف و آثار حکم مرتفع می‌شود.

### ۳- محو آثار محکومیت

گذشت متضرر از جرم نه تنها مجازات را ساقط می‌نماید، بلکه آثار محکومیت کیفری را نیز از بین می‌برد و در صورت تکرار جرم، محکوم علیه مشمول عنوان تکرار نخواهد شد. ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری در این باره تصریح دارد که: «... آثار حکم مرتفع می‌شود» که منظور از آثار حکم، آثار محکومیت کیفری است و بدین ترتیب سابقه محکومیت از سجل کیفری محکوم محو و در واقع وی به اعاده حیثیت نایل می‌شود.

ضمناً قابل یادآوری است که سقوط دعوی عمومی در دعوی خصوصی تأثیری ندارد، بنابراین همان‌طوری که در ذیل ماده ۱۰ قانون دادرسی کیفری نیز آمده است، مجرم باید ضرر و زیان ناشی از جرم را جبران نماید: «... اسقاط حقوق عمومی به جهتی در جهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی‌شود.»

### گفتار چهارم - نسخ قانون جزا

در حقوق موضوعه ایران یکی از جهات و عوامل رافع آثار محکومیت کیفری نسخ قانون جزا یا زوال عنصر قانونی است. منظور از نسخ قانون جزا این است که عمل و رفتاری که به موجب قوانین جزائی سابق جرم محسوب شده و مستلزم مجازات بوده است، به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود و خاصیت جرم بودن عمل ارتكابی از بین برود، ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در این خصوص مقرر می‌دارد:

«... لیکن اگر بعد از وقوع جرم، قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات باشد و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد، نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی موثر خواهد بود. در صورتی که به موجب قانون سابق حکم قطعی لازم‌الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد.

۱- اگر عملی که در گذشته جرم بوده، به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، در این صورت حکم قطعی اجرا نخواهد شد و اگر در جریان اجرا باشد، موقوف‌الاجرا خواهد ماند و در این دو مورد و همچنین در مواردی که حکم قبلاً اجرا شده باشد هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود....»

با عنایت به ماده مذکور آثار مترتب بر نسخ قانون جزا را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

**الف- نسخ مقدم بر صدور حکم:** در صورتی که نسخ قانون جزا پس از وقوع جرم و قبل از شروع به تعقیب متهم واقع شود و یا اینکه در مرحله تحقیقات مقدماتی و پس از به جریان افتادن دعوای عمومی صورت پذیرد، دادسرا مکلف است در صورت طرح شکایت شاکی خصوصی یا اعلام جرم اشخاص، با صدور قرار موقوفی تعقیب پرونده مذکور را مختومه نماید و چنانچه پرونده جزائی مذکور قبلاً با صدر و کیفر خواست به دادگاه جزائی ارسال شده باشد، دادگاه رسیدگی کننده به صدور قرار موقوفی، تعقیب موظف خواهد بود. بند چهارم ماده ۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز صریحاً این موضوع را بیان نموده است.

**ب- نسخ موخر بر صدور حکم:** چنانچه به موجب قانون سابق، حکم قطعی و لازم‌الاجرا صادر شود و پس از آن بر اساس قانون لاحق، جرم موضوع حکم قطعی صادره فاقد مجازات اعلام شده باشد، در این صورت به دستور ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی حکم قطعی قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهد و به موقع اجراء



گذاشته نمی‌شود و اگر در جریان اجرا باشد به واسطه نسخ قانون جزا عملیات اجرایی متوقف می‌گردد و در این دو مورد و نیز در مواردی که حکم قبلاً به طور کامل اجرا شده باشد، هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود و بر این اساس اگر سابقه محکومیت قطعی در سجل کیفری شخص مذکور ثبت شده باشد با حصول نسخ قانون جزا، لازم است سابقه محکومیت مذکور از سجل کیفری او محو شود.

بدیهی است نسخ قانون جزا به حقوق زیان‌دیده از عمل ارتكابی، که سابقاً جرم تلقی می‌شده است، لطمه‌ای وارد نمی‌کند و زیان‌دیده از عمل مذکور می‌تواند با تقدیم دادخواست و طرح دعوا در دادگاههای حقوقی، ضرر و زیان وارد شده را مطالبه نماید.

در پایان باید یادآوری گردد که نسخ قانون جزا، به علت اینکه به امحای آثار قانونی جرم منجر می‌شود و موجب زوال عنصر قانونی می‌گردد، لذا علاوه بر مباشر، به شرکاء و معاونان جرم هم تسری می‌یابد و افراد مذکور نیز از تعقیب، محاکمه و مجازات معاف می‌شوند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

همان طوری که در خلال بحثهای گذشته تا حدودی روشن گردید محکومیت کیفری شخص معمولاً دو نتیجه دارد که عبارت است از ایجاد سوء سابقه و وضع محدودیتها و ممنوعیتها به عنوان کیفر تبعی، که با محو سابقه کیفری هر دوی آنها مرتفع خواهد شد. رفع آثار محکومیت کیفری برای اصلاح و بازپروری مجرمین از اقدامات مفید و اساسی است که چنانچه مقررات دقیق و جامعی در قوانین جزائی کشور ما، راجع به آنها وضع گردد، نه تنها شخص محکوم علیه و خانواده وی از آن بهره‌مند خواهند شد، بلکه جامعه نیز به نوبه خود می‌تواند از کارآیی و استعدادهای چنین افرادی استفاده نماید. لذا پیشنهاد می‌گردد که قوه قضائیه با صدور بخشنامه‌ای از کلیه شعب اجرای احکام کیفری دادرهای عمومی و انقلاب، نظامی و ویژه روحانیت سراسر کشور درخواست نماید، مراتب محو آثار محکومیت کیفری ناشی از

گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت، تعلیق اجرای مجازات، نسخ قانون جزا و مشمولین عفو عمومی را به ادارات تشخیص هویت و همچنین زندانهای مربوط کتباً اعلام کنند و دستور دهند موارد مذکور را از سوابق کیفری اشخاص محو نمایند تا در مواقع استعمال سابقه کیفری، مشکلی برای آنان ایجاد نشود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### یادداشتها

- ۱- دکتر ابوالقاسم گرچی در این زمینه می‌نویسد: «با مطالعه در منابع کیفری اسلام به خوبی به دست می‌آید که هدف اسلام از کیفر گناهکار و جنایتکار، زجر و تعذیب آنها و تنها تشفی خاطر اولیای دم و مانند این امور نیست؛ غرض، تادیب و تهذیب اخلاق مجرم، به وجود آوردن جامعه سالم و به طور کلی حفظ و حمایت مردم از شرور و مفساد اجتماعی و سقوط در پرتگاههای رذایل اخلاقی است...» مقالات حقوقی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۸۵.
- ۲- ماده ۳۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰
- ۳- اصل یک صد و دهم قانون اسلامی جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- محمدجعفر جعفری لنگرودی ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲ ص ۴۵۴.
- ۵- رافائل گاروفالو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ج ۲، ترجمه دکتر نقابت، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴، ص ۷۶۰.
- ۶- محمد علی هدایتی، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۲.
- ۷- مجموعه قوانین سالیانه ۱۳۵۸، روزنامه رسمی، ص ۱.
- ۸- همان، ص ۱۴.
- ۹- محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ پنجم با تجدید نظر کامل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۴.
- ۱۰- همان، ص ۲۰۱.
- ۱۱- رافائل گاروفالو، ج ۲، پیشین، ص ۷۶۹.
- ۱۲- همان، ص ۷۷۰ و عبدالحسین علی آبادی حقوق جنایی، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۶.
- ۱۳- مجموعه قوانین سالیانه ۱۳۵۹، چاپ روزنامه رسمی، ص ۵ بخش رویه قضایی.
- ۱۴- رک، عبدالحسین علی آبادی، پیشین، ص ۴۰۸ و ۴۰۹، گارو، ج ۲، پیشین، ص ۷۷۲-۷۷۹.
- ۱۵- مجموعه قوانین سالیانه ۱۳۵۸، چاپ روزنامه رسمی، ص ۱۲۳.
- ۱۶- محمدجعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۴۵۳.
- ۱۷- سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازاتها دکتر محمد علی اردبیلی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸، ص ۹۸ تا ۱۰۰.
- ۱۸- محمد باهری حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، برادران علمی، سال تحصیلی ۴۰-۱۳۳۹ ص ۳۸۵.
- ۱۹- عبدالحسین علی آبادی، پیشین، ص ۴۰۱.
- ۲۰- اصلاحیه سال ۱۳۶۸ شورای یازنگری قانون اساسی

- ۲۱- به موجب پیش نویس اصل نودم قانون اسلامی «اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است. همچنین رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.
- ۲۲- مراجعه شود به: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۱۹۹ تا ۱۲۰۶.
- ۲۳- این اختیار به موجب بند شش اصل یکصد و دهم قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ (قبل از بازنگری) با رئیس دیوان عالی کشور بود.
- ۲۴- مندرج در صص ۳۱۶-۳۱۹ ضمیمه روزنامه رسمی شماره ۶۰۲، سال ۱۳۷۲.
- ۲۵- رافائل گاروفالو، ج ۲، پیشین، ص ۷۹۰.
- ۲۶- رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۶۹، ص ۳۰۲.
- ۲۷- منتشر در روزنامه رسمی شماره ۶۵۴۹ مورخ ۱۳۴۶/۵/۲۳
- ۲۸- ضمناً به موجب ماده ۲۶ قانون مذکور: «در مواردی که جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد، جزای نقدی قابل تعلیق نیست» و همین طور ماده ۳۱ اضافه می‌نماید: «تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد با پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد.»
- ۲۹- محمد باهری، پیشین، ص ۳۴۳.
- ۳۰- همان، ص ۳۴۳ و عبدالحسین علی آبادی، پیشین، ص ۳۴۵.
- ۳۱- پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۲۹۷.
- ۳۲- عبدالحسین علی آبادی، پیشین، ص ۳۵۶.
- ۳۳- هفته‌نامه دادگستری، شماره ۱۱۵، شنبه ۵۲/۴/۲، ص ۱۰۰
- ۳۴- مجموعه رویه قضایی کیهان، آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سال ۱۳۴۸، ص ۵۷ تا ۶۲
- ۳۵- در ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری سابق شاکی و مدعی خصوصی چنین تعریف شده بود: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می‌کند مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده شاکی خصوصی نامیده می‌شود.»
- ۳۶- این دو تبصره در مورخ ۵۲/۱۱/۲، به ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری الحاق شده است.
- ۳۷- ابوالقاسم خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، بدون شماره چاپ، النجف الاشرف، مطبعة الاداب، ۱۹۷۵، ص ۲۲۷.
- ۳۸- برای مطالعه بیشتر، مراجعه شود به: شیخ محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد ۱۸، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق- باب ۳۱ از ابواب مقدمات حدود.
- ۳۹- محمد حسن مرعشی، شرح قانون حدود و قصاص، نشریه حقوق دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، شماره ۲، سال اول، ص ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱.

۴۰- علی رضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۱، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

۴۱- محمد حسن مرعشی، پیشین، ص ۱۱.

۴۲- یادآوری این نکته ضروری است که دیوان عالی کشور تاکنون با صدور آرای وحدت رویه، چند مورد جرم تعزیری را غیر قابل گذشت دانسته است. مثل جرم کلاهبرداری، مجازات تعزیری، قتل غیر عمدی به واسطه بی احتیاطی یا عدم مهارت راننده، توهین به مقامات حین انجام وظیفه یا به سبب آن، سرقتی که موجب اختلال در امنیت و آسایش جامعه گردیده حتی با گذشت شاکی خصوصی و غیره.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و ماخذ:

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ پنجم با تجدید نظر کامل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ .
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۳، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ .
- ۳- باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، برادران علمی، سال تحصیلی ۴۰-۱۳۳۹ .
- ۴- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، دکتر محمد علی اردبیلی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸ .
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲ .
- ۶- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۸، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۷- خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۱، بدون شماره چاپ، النجف الاشرف، مطبعة الاداب، ۱۹۷۵ م.
- ۸- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱ .
- ۹- علی آبادی، عبدالحسین حقوق جنایی، جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۸ .
- ۱۰- فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۱، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ .
- ۱۱- گاروفالو، رافائل، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ج ۲، ترجمه دکتر نقابت، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴ .

۱۲- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، جلد ۱، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱۳- مرعشی، محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، نشریه حقوق دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، شماره ۲، سال اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱.

۱۴- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۶۹.

۱۵- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.

۱۶- هدایتی، محمد علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

۱۷- مجموعه قوانین سالیانه ۱۳۵۸ - ۱۳۸۳، تهران، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

۱۸- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، چاپ اول، تهران، اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی